

مثل‌ها

شناسایی روش‌های کارآمد انتقال مفاهیم قرآنی به کودکان به شیوه‌های مطلوب و باورپذیر به دغدغه‌ای برای مربیان و برنامه‌سازان عرصه کودک و نوجوان تبدیل شده است. بدون شک، در آیات قرآن، ظرفیت‌های ناشناخته فراوانی با شیوه‌های جذاب و مطلوب و قابلیت‌های باورپذیر موجود است که می‌توان آن‌ها را به خوبی ارائه کرد. این شیوه‌ها در آیات قرآنی هر چند محدود، مانند؛ تمثیلات، تشبیهات، استعاره‌ها و ... هست که در این عرصه‌های انتقال مفاهیم قرآنی به کودکان کاربرد فراوان دارد. شایسته است مربیان کودک و نوجوان با استفاده از این قابلیت‌ها و روش‌های کارآمد در جهت رشد و اشاعه مفاهیم والای قرآنی، با تلاشی عالمانه و بازنگری در امر انتقال مضامین قرآنی برای کودک و نوجوان، تلاش مجدانه‌ای انجام دهند و ضمن تبیین روشن آیات قرآنی برای آنان در فرآیند برنامه‌سازی مناسب مقطع کودک و نوجوان بکوشند تا ابعاد و ظرفیت‌های آن را مطرح و راهکارهای تکنیکی لازم را عرضه کنند. توجه به مخاطب به ویژه کودک و نوجوان و انعطاف داشتن در ارائه برنامه‌های قرآنی ویژه آنان، نه تنها کودکان و نوجوانان را به قرآن راغب می‌کنند، بلکه ضمن آشناس کردن آنان با قرآن، احساس دوستی و انس با قرآن را در آنان پرورش می‌دهند. البته در میان این شیوه‌های جذاب و مطلوب، استفاده از روش‌های غیرمستقیم، در فرآیند برنامه‌سازی بسیار مفیدتر از روش‌های مستقیم در ارائه است؛ چرا که در روش‌های مستقیم، تذکرات زیاد و متوالی سبب لجاجت و مقاومت منفی کودکان و نوجوانان می‌شود و بیان ایرادها و نصایح، احساسات آنان را جریحه‌دار می‌کند.^۱ روش استفاده از مثل‌های قرآنی، قصه‌گویی، یادآوری نعمت‌های الهی و روش نمایشی از جمله روش‌های غیرمستقیم هستند.^۲ در سیره بزرگانی چون آیت الله بهجت نیز استفاده از روش‌های غیر مستقیم بسیار دیده می‌شد. ایشان هیچ‌گاه به طور مستقیم به شخص نمی‌گفتند: این کار را بکن یا نه، بلکه در ضمن داستان یا حدیثی، قصور و اشتباه اطرافیان را گوشزد می‌کردند.^۳

مثل‌های قرآنی

واژه مثل در لغت و اصطلاح: «مثل» در لغت به معنی، مانند، شبیه، صفت، حدیث، قصه، حجت، عبرت، علامت.^۴ قول مشهور میان مردم و ... در اصطلاح تشبیه حقایق عقلی به امور حسّی و قابل لمس را گویند و جمع آن «امثال» است. مانند تشبیه «غیبت کردن» «مشبه» به «خوردن گوشت مرده برادر دینی» «مشبه‌به» در قرآن و مانند آن از مسائل عقلی بسیاری که اکثر مردم به خصوص کودکان قابلیت فهم و جذب آن را پیدا نمی‌کنند.^۵ از سوی دیگر کودکان به محسوسات و عینیات عادت کرده‌اند بدین خاطر، خداوند برخی از این مفاهیم بلند را در قالب مثل‌ها بیان فرموده تا کودکان هم آن‌ها را به تناسب ادراک خود دریابند، بنابراین فلسفه مثل‌های قرآنی، بیان مسائل بلند و عمیق عقلی در افق فکر و فهم کودکان است. با انواع مثل‌های قرآنی می‌توان مضامینی از قرآن را برای کودکان دل‌پذیر کرد و یا بسیاری از مضامین، مفاهیم و ... علاوه بر استفاده از تمثیلات قرآنی، از قصص انبیا، داستان حیوانات، توصیف بهشت و مواهب آن، آیات مربوط به ستارگان، آسمان‌ها و زمین، کوه و دشت بهره جست. در مجموع با مطالعه این روش‌ها متوجه می‌شویم که از طریق مثل‌های قرآنی، نقاشی، تصویر و ... می‌توان بر جذابیت و شیرینی مثل‌های قرآنی و علاقه کودکان به این موضوع افزود. علاوه بر آن، درک مفاهیم از این طریق و استفاده از تصویر تأثیرگذارتر از بیان کلام بر حافظه طولانی‌مدت کودکان است. کاربرد اصولی از روش در جذب و علاقه‌مندی کودک تأثیر فزاینده‌ای می‌تواند داشته باشد، اما بیان ضعیف و غیر حرفه‌ای آن هم خسارت‌های منفی جبران ناپذیری را بر روح کودکان وارد می‌کند.^۶

۱. قائمی، علی. ۱۳۷۰. نقش مادر در تربیت فرزند. تهران: امیری.

۲. مقدسی‌پور، علی. ۱۳۸۲. «اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان». ماهنامه معرفت. شماره ۷۰. ۳۶ - ۴۴.

۳. باهنر، ناصر. ۱۳۸۵. رسانه‌ها و دین (از رسانه‌های سنتی تا تلویزیون). تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز تحقیقات.

۴. «میزد» از علمای بزرگ اندیبات عرب در تعریف «مثل» گوید: «المثل مأخوذ من المثل و هو قول سائر بَشَرٍ به حال الثانی بال الّزّل و الاصل فیه التشبیه؛ مثل از مثال گرفته شده و کلامی است که به وسیله آن حال دومی را به اولی تشبیه می‌کند و اصل در آن عنصر «تشبیه» است. امثال القرآن، ص ۱، علی اصغر حکمت، چاپ دوم، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱، به نقل از مقدمه مجمع الامثال میدانی

۵. در این «مثل» همان‌گونه که جای کنده شده بدن مرده پُر نخواهد شد، آبروی ریخته شده کسی هم که مورد غیبت قرار گرفته جیرانی ندارد، لذا (احتمالاً) وجه تشبیه «عدم قابلیت جیران است.» رابطه تمثیل و تشبیه: تمثیل بر وزن نظیر لفظاً و معنأ و مثل بر وزن قمر دو لفظی باشند که اگرچه از نظر هیئت مختلف است اما از نظر ماده یکی است و معنای آن در مقام استعمال جنبه مشابهت چیز را به چیزی دیگر نشان می‌دهد و هر دو زیر مجموعه تشبیه هستند زیرا تشبیه دارای اقسامی است از جمله مثل و استعاره و کنایه و مجاز. سوره حجرات، آیه ۱۲. معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، اسماعیلیان. قم، ص ۴۳۸-۴۸۱، و «فرهنگ صمد، حسن صمد، امیر کبیر تهران، چاپخانه سپهر، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۱۰۵۸ و قاموس قرآن، علی اکبر قریشی دارالکتب الاسلامیه، چاپخانه حیدری چاپ یازدهم، ۱۳۷۲، ج ۷-۶، ص ۲۳۷ و «مثال‌های زیبای قرآن، ناصر مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، چاپ اول ۱۳۷۸ ه.ش، چاپخانه مدرسه الامام امیرالمؤمنین ص ۱۳» تفسیر الامثال القرآن، اسماعیل اسماعیلی، نشر اسوه، چاپ الهادی، چاپ اول ۱۳۶۸ ه.ش، و پایان نامه سید احمد میر خلیلی ۱۵ موجود در کتابخانه مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ص ۱۲۳ و ۱۱۴، با کمی تغییر

۶. ناصر مکارم شیرازی، مثال‌های زیبای قرآن، تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات نسل جوان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳

هدف از تمثیل در زبان قرآن

مثال های زیبای قرآن گاهی عملی است و به زبان کردار بیان می شود و گاهی لفظی است و به زبان گفتار بیان می شود. البته هدف از مثال های قرآنی برای کودکان رشد بهتر ذهنی آن ها در دریافت و انتقال مفاهیم دینی است. در آیاتی از قرآن، هدف از مثال های قرآنی چنین بیان شده است:

۱. تفکر و اندیشه: این ها مثال هایی است که برای مردم می زینم، شاید در آن بیندیشید.^۷
۲. تذکر و پند گیری: و خداوند برای مردم مثل ها می زند، شاید متذکر شوند و پند گیرند.^۸
۳. ادراک و رسیده به دانایی: این ها مثال هایی است که ما برای مردم می زینم و جز دانایان آن را درک نمی کنند.^۹

رابطه تمثیل و تشبیه

تمثیل بر وزن تنظیر لفظاً و معنأ و مثل بر وزن قمر دو لفظی باشند که اگرچه از نظر هیئت مختلف است اما از نظر ماده یکی است و معنای آن در مقام استعمال جنبه مشابهت چیز را به چیزی دیگر نشان می دهد و هر دو زیر مجموعه تشبیه هستند زیرا تشبیه دارای اقسامی است از جمله مثل و استعاره و کنایه و مجاز.^{۱۰} در آیات فوق تأثیرگذاری مثال های قرآنی بر انسان می توان چنین شناخت که در مرحله تذکر و یادآوری است که حقیقت پیام الهی با مثال های قرآنی در خاطر مرور می شود. در مرحله اندیشه و تفکر است که به موضوع مثال های قرآنی و حکمت آن ها اندیشیده می شود. در مرحله ادراک هم با تفکر در مثال های قرآنی، حقایق شناخته و درک می شود.^{۱۱} مثل های قرآن در قرآن، مخاطبینش به سه قسم تقسیم می شوند:

۱. مثل هایی که موجب تفکر می شود.
 ۲. مثل هایی که باعث ادراک می شود.
 ۳. مثل هایی که باعث تذکر و یادآوری می شود.^{۱۲}
- هر کدام از این اقسام مثل به گروهی از مردم مربوط می شود.

انواع مثل هایی قرآنی

در قرآن سه نوع مثل داریم، شاید هم بتوان گفت که مثل ها به چهار صورت بیان گردیده است:

۱. آن که صورت تشبیه دارد.
 ۲. آن که مربوط به داستان است.
 ۳. آن که برای برگرداندن لغت از زبانی به زبان دیگر است.
 ۴. آن که از سیاق عبارت و مفهوم آن، وجود مثل نمایان است.^{۱۳}
- فلسفه مثل های قرآن، تنزل مسائل بلند و عمیق و بیان آنها در افق فکر مردم است و نقش مثال که هنر به حساب می آید در توضیح مباحث انکار ناپذیر است و هیچ علمی از آن بی نیاز نیست و در مباحث علمی تربیتی اجتماعی اخلاقی و... از آن بهره می گیرند.^{۱۴} اهمیت مثل در پیام اوست نه در بزرگی و کوچکی چیزی که به آن مثال زده می شود «مُثَلَّ» از جمله آثار مثل:
۱. درجه اطمینان را بالا می برد.
 ۲. لجوجان را خاموش می سازد.
 ۳. فهم مسائل را همگانی می کند.
 ۴. حقایق پیچیده منطقی و عقلی و دور از دسترس را حسی و نزدیک می کند.

در قرآن می خوانیم در برابر کسانی که در مورد آفرینش حضرت مسیح (ع) ایراد می کردند که مگر ممکن است انسانی بدون پدر متولد شود، می فرماید: مثل عیسی در نزد خدا همانند آدم است که او را از خاک آفرید.^{۱۵} ما هر قدر بخواهیم در برابر افراد لجوج بگوییم: این کار در برابر قدرت بی پایان خدا کار ساده ای است باز ممکن است بهانه گیری کنند، اما هنگامی که به آنها بگوییم: آیا قبول دارید که انسان نخستین از خاک آفریده شده است؟ خداوندی که چنین قدرتی دارد چگونه نمی تواند انسان را از بشری بدون پدر متولد سازد!!!! قرآن از هر مثل بجا که کاملاً هماهنگ و منطبق با مقصود و جنبه تربیتی هم داشته باشد، استفاده کرده است چرا که این

۷. وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبَ لَهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛ ما این مثل ها را برای مردم بیان می کنیم، شاید اندیشه کنند. سوره حشر، ۲۱

۸. وَ تَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛ خداوند برای مردم مثل ها می زند، شاید متذکر شوند. ابراهیم، ۲۵

۹. وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبَ لَهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ؛ ما این مثل ها را برای مردم می زینم و لکن این مثل ها را جز اندیشمندان درک نمی کنند. سوره عنکبوت، ۴۳

۱۰. برداشت های ممتاز حسین توسلی گلپایگانی تحت عنوان مثل های قرآن، ص ۲، کتابخانه مرکز فرهنگ و معارف قرآن دفتر تبلیغات قم

۱۱. ناصر مکارم شیرازی، مثال های زیبای قرآن، تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات نسل جوان، ۱۳۷۸، ص ۱۷

۱۲. سوره ابراهیم، آیه ۲، سوره حشر، آیه ۲۱ و سوره عنکبوت، آیه ۴۳، مثال های زیبای قرآن، ناصر مکارم شیرازی، ص ۱۱۴ و تفسیر امثال القرآن، ص ۱۱۶ با کمی تغییر در عبارات

۱۳. صریحاً ذکر شده است: «مَثَلُ الَّذِينَ خَلَقُوا الثُّرَا...» سوره جمعه، آیه ۵ «با حرف «کاف» آمده است: «أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ...» سوره بقره، آیه ۱۹ «با کلمه مثل و حرف کاف «هر دو» بیان شده است: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا...»

سوره بقره، آیه ۱۷ «در آیه کلمه «مثل» و حرف «کاف» وجود ندارد ولی از سیاق عبارت و مفهوم آن، وجود مثل نمایان است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تَفْعَلُ لَهُمْ آيَاتِنَا وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يُلَاقُوا فِي سَمِّ

الضَّيْبَاتِ...» سوره اعراف، آیه ۴۰ «مثل» غالباً از چیزها، جمادات، گیاهان، جانوران و نظایر آن گفتگو می نماید و جزء محکمات قرآن است، زیرا برای روشن کردن معنای مشابه آورده می شود، ولی گاهی ممکن است برای کسانی که به مفهوم

آن آشنا نیستند مشابه باشد. تفسیر امثال القرآن، ص ۱۱۶، با کمی تغییر در عبارات

۱۴. مثال های زیبای قرآن، ناصر مکارم شیرازی، ص ۱۳

۱۵. إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ...؛ سوره آل عمران، آیه ۵۹

جاهلان، منافقان و بداندیشان هستند که از مثال‌های انحرافی و گمراه کننده بهره می‌برند.^{۱۶} حق مثل‌ها را زند هر جا بجاش//می‌کند معقول را محسوس و فاش. تا که دریابند مردم، از مثل//آنچه مقصود است بی نقص و خلل.^{۱۷}

تفکیک مثل از ضرب‌المثل

در قرآن بیش از پنجاه مثل دیده نمی‌شود و این‌که در بعضی از کتاب‌های «امثال القرآن» مثل‌ها را تا یکصد و سی شماره ذکر کرده‌اند صحیح نمی‌باشد، زیرا در آن‌ها، ضرب‌المثل‌های قرآن نیز مثل به حساب آمده است، حال آن‌که این دو یکی نیستند، مثلاً آنچه در دو آیه ۱۶۴ و ۳۹، سوره‌های انعام و نجم آمده، مثل به حساب آورده شده، در حالی که ضرب‌المثل هستند، زیرا در آن‌ها، تشبیهی بیان نشده است.^{۱۸} همه مثل‌ها در این جهت شریکند و برای رعایت اختصار تنها ماده مثل (مانند: انفاق و دانه که ماده مثل همان دانه‌ای است که ۷۰۰ دانه به بار آورد) که قوامش به آن است، ذکر شده و از سایر اجزای کلام صرف نظر شده است.^{۱۹} ضرب‌المثل عبارتست از «هر گفتار و قولی است که دارای تشبیه مجازی [نه حقیقی مانند تمثیلات] باشد و با نهایت ایجاز معنایی عام از آن استفاده گردد و به صورت کوتاه و در مواقع خاص به خود به آن استشهد نمایند.»^{۲۰} نمونه ای از این ضرب‌المثل‌های قرآنی و معادل فارسی آن‌ها چنین است:

۱. «قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنِ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لَّيُطْمَئِنُّ قَلْبِي. سَنِيْدِيْنَ كِيْ بُود مَانَنْد دِيْدِيْنَ»^{۲۱}

۲. «وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مَرْغَمًا كَثِيرًا. از تو حرکت از خدا برکت»^{۲۲}

در مقابل «ضرب‌المثل‌ها» «امثال واضحه» هستند که دارای واژه مثل است و در آن‌ها چیزی به چیز دیگر تشبیه شده است. گاه نیز لفظ و واژه مثل در آن نیامده و با ادوات دیگر مثل «کاف تشبیه» و یا با حذف ادوات است ولیکن با حفظ معنای تشبیهی به کار می‌رود که متناسب با هر يك معنا و تعریف خاصی به خود می‌گیرد.

۱. «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ؛ پیری و هزار درد»^{۲۳}

۲. «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ؛ عیسی به دینش موسی هم به دینش»^{۲۴}

۳. «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا؛ آشپز که دوتا شد آش یاشور یابی نمک می‌شود»^{۲۵}

نقد برخی مثل‌ها

برخی از مثل‌ها قابل نقد و بررسی بوده و حتی خلاف قرآن می‌باشند:

۱. جنگ اول به از صلح آخر: قرار اول کار بهتر از تقاهم پس از دعواست. نقد: کی گفته جنگ بهتر از دعواست؟

۲. چاقو دسته خودش را نمی‌برد: نزدیکیان و دوستان به یکدیگر زیان و آسیب نمی‌رسانند. نقد: من از بیگانگان هرگز ننالم

که با من هر چه کرد آن آشنا کرد.

۳. خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو: چنان باش که همگان هستند تا رسوا نشوی. نقد: قرآن می‌گوید اکثر مردم، جاهل

و نادان و... و قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِي الشَّاكِرِ

۱۶. همان، سوره زمر، آیه ۲۷ و تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه تهران، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ه.ش، چاپخانه مروی، ج ۱۰، ص ۱۷۲، ۱۷۴، با کمی تغییر در عبارت‌ها
۱۷. «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَهَّتْ وَطَّرَتْ أَعْلَاهَا إِنَّهُمْ لِقَابِرُونَ عَلَيْهَا، أَنْبِيَاءُ أَمَرْنَا لِيَلُوا أَوْ نَهَارًا فَعَجَلْنَا هَا حَصِيدًا كَمَا لَمْ تَعْنِ بِسَاءِ الْأَمْسِ كَمَا نَزَلْنَا نَفْسًا لِّلْأَوَّلِ...» ات لَقَمَ و م يَتَفَكَّرُ رُونَ؛

در حقیقت، مثل زندگی دنیا به سان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم، پس گیاه زمین از آنچه مردم و دامها می‌خورند با آن درآمیخت، تا آنگاه که زمین پیرایه خود را بر گرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند، شب یا روزی فرمان (ویرانی) ما آمد و آن را چنان در کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است. این‌گونه نشانه‌ها (ی خود) را برای مردمی که اندیشه می‌کنند به روشنی بیان می‌کنیم. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۲۴ و امثال القرآن، اسماعیل اسماعیلی، ص ۱۱۳ و صاحب تفسیر منهج‌الصادقین می‌نویسد: آب باران چون به اندازه بیاید و به قدر حاجت نازل گردد، سبب آرامش و آسایش جهانیان است، اما چون از اندازه بگذرد باعث خرابی جهان است، مال دنیا نیز تابه مقدار احتیاج به دست آید، مقاصد دین و دنیا برآورده گردد و فایده آن به همه برسد و چون رو به ازدیاد نهاد و خزانه و انبار پر شود، موجب ارتکاب معصیت و تقاضر گردد. برخی نیز در بیان این تشبیه گفته‌اند: باران چون به گل برسد، بر لطافت و طراوت آن می‌افزاید و چون به خار گذرد، حثت آن زیاده گردد. مال دنیا نیز چون به مصلح برسد، صلاح او بیفزاید: «المال الصالح للرجل الصالح» و اگر به دست مفسد افتد، مایه فساد و عناد او گردد. عرض از ذکر این تمثیل همان‌طور که خداوند سبحان می‌فرماید: ذکری است برای صاحبان خرد. ر. ک به: تفسیر نمونه، تفسیر مجمع البیان، طبرسی و تفسیر راهنما، هاشمی رفسنجانی، کشف الاسرار، منسوب به خواجه عبدالله انصاری و منهج‌الصادقین فی الزام‌المخالفین، ملا فتح‌الله کاشانی

۱۸. دو آیه شریفه: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» و نیز «لَيْسَ لِلنَّاسِ إِلَّا مَا سَعَى...» که مثل به حساب آورده شده، ضرب‌المثل هستند، زیرا که در آن‌ها، تشبیهی بیان نشده است. سوره انعام، آیه ۱۶۴، سوره نجم، آیه ۳۹ و مثال‌های زیبایی قرآن، ناصر مکارم شیرازی، ص ۱۳. متن و پاروکی

۱۹. ترجمه المیزان، محمد حسین طباطبایی، مترجم محمدتقی مصباح، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶۴، ص ۵۳ و ۵۴. مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه

۲۰. از این مثل‌ها به «امثال کلامه» نیز نام برده‌اند. امثال القرآن، ص ۱، علی اصغر حکمت، چاپ دوم، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱، به نقل از مقدمه مجمع‌الامثال میدانی، ص ۳ و الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۲، ۱؛ جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطی، تحقیق مصطفی دیب البغا، ج ۲، جلد الطیبه الثالثه، دار ابن کثیر، ۱۴۱۶ ه. ق.

۲۱. بقره، ۲۶۰

۲۲. نساء، ۱۰۰

۲۳. یس، ۶۸: هر که را طول عمر دادیم او را در آفرینش واژگون می‌کنیم. یعنی قامتش خم شده، فراموشکار و قدرتش کم می‌شود

۲۴. بقره، ۶: دین شما برای خودتان و دین من برای خودم

۲۵. انبیاء، ۲۲: اگر در زمین و آسمان جز خدا، خدایانی دیگر وجود داشت قطعاً زمین و آسمان تباہ می‌شدند

ضرب المثل ها و مثل های فارسی

مثل، سخن کوتاه و مشهوری است که به قصه ای عبرت آمیز یا گفتاری نکته آموز اشاره می کند و جای توضیح بیشتر را می گیرد. کلمه "مثل" عربی است و کلمه فارسی آن "مثل" است. وقتی مثل گفتن صورت بی ادبانه پیدا کند آن را متلک می گویند. البته ضرب المثل يك ترکیب عربی است به معنای مثل زدن. در همه زبان های دنیا ضرب المثل فراوان است. بعضی از مثل ها در همه زبانها به هم شباهت دارند. هر قدر تاریخ تمدن ملتی درازتر باشد بیشتر حادثه در آن پیدا شده و مثل های بیشتری در آن وجود دارد و در زبان فارسی نیز ده ها هزار ضرب المثل وجود دارد.^{۲۶} از پرندگان، حیوانات، جانوران و ... در فارسی ضرب المثل های فارسی آمده که می توان با پرسش مطرح کرد. مانند: یک ضرب المثل بگو که در آن واژه:

۱. کیوتر باشد. ج- کیوتر با کیوتر، باز با باز.
۲. گربه باشد. ج- در دیزی باز است حیای گربه کجا رفته.
۳. موش باشد. ج- موش تو سوراخ نمی رفت جارو به دمش بست.
۴. شتر مرغ باشد. ج- به شتر مرغ گفتند بپر گفت شتر مرغ گفتند بار ببر گفت مرغ.
۵. کلاغ باشد. ج- کلاغه او مد راه رفتن کبک را یاد بگیره راه رفتن خودش را فراموش کرد.
۶. آب باشد. ج- آب نطلبیده مراد است. وقتی ناخواسته برای کسی آب بیاورند به فال نیک است.
۷. آب باشد. ج- آب نمی بیند و گر نه شناگر قابلی است. ذاتاً شرور است و اگر شرارتی ندارد وسیله اش را ندارد.
۸. آب باشد. ج- آب که سر بالا می رود قورباغه ابو عطا می خواند. جاهلی را گویند که با گفتاری اظهار فضل کند.
۹. آب باشد. ج- آب که از سر گذشت چه يك و جب، چه صد و جب. کار از کار گذشته دیگر امیدی به اصلاح کار نیست.
۱۰. نیش باشد. ج- نیش عقرب نه از ره کینه است بلکه اقتضای طبیعتش این است.
۱۱. ابله باشد. ج- ابلهی گفت و احمقی باور کرد. گوینده و شنونده هر دو ساده لوح و خوش باور هستند.
۱۲. اجاره نشین باشد. ج- اجاره نشین خوش نشین است. مستأجر، تحمل بدرفتاری همسایه، خرابی خانه و ... را ندارد.
۱۳. گلیم باشد. ج- پایت را به اندازه گلیمت دراز کن. زیاده روی نکن.
۱۴. گور باشد. ج- پایش لب گور است. به خاطر پیری مرگش نزدیک است.
۱۵. پنه باشد. ج- پنه اش روی آب افتاد. رسوا شد، رازش آشکار شد.
۱۶. پُر باشد. ج- پز عالی، جیب خالی. با وجود بی بضاعتی، خویشتر را چون توانگران می آراید.
۱۷. پُشت پا باشد. ج- پُشت پا زدن. نامردی کردن.
۱۸. پُشت دست باشد. ج- پُشت دستش را داغ کردن. با خود عهد کرد که بار دیگر این کار را نکند.
۱۹. بادخورده باشد. ج- پُشتش باد خورده. پس از مدتی بیکاری، هنگام شروع به کار، کاهلی می کند.
۲۰. پُشت گرمی باشد. ج- پُشت گرمی داشتن. به تکیه گاه و پشتیبانی، دل قوی داشتن.
۲۱. پُشت گوش باشد. ج- پُشت گوش انداختن. انجام کاری را به تأخیر انداختن.
۲۲. پُشت و رو باشد. ج- پُشت و رویش معلوم نیست. دو رو و منافق است.
۲۳. شیر باشد. ج- توی دهان شیر می رود. بسیار شجاع و نترس است.
۲۴. پشه باشد. ج- پشه لگدش زده است. مریض نیست و از نازطبعی گمان ناتندرستی به خود می برد.
۲۵. پُل خر باشد. ج- پُل خر بگیری. محل امتحان و آزمایش.
۲۶. پُول باشد. ج- پولش از پارو بالا نمی رود. مال فراوان دارد.
۲۷. عثمان باشد. ج- پیراهن عثمان کردن. حقی را وسیله پیشرفت باطلی کردن.
۲۸. پیمانانه باشد. ج- پیمانانه پر شدن. صبر و شکیبایی به پایان آمدن.
۲۹. نخود سیاه باشد. ج- پی نخود سیاه فرستان. کسی را با ارجاع کاری از سر باز کردن.
۳۰. تنور باشد. ج- تا تنور گرم است بچسبان. تا اسب و وسایل هست برای رسیدن به مقصود بکوش و فرصت را غنیمت شمار.
۳۱. گاو باشد. ج- تا گوساله گاو شود دل صاحبش آب شود. رسیدن به مقصود، با سختی و مرارت توأم است.
۳۲. تیشه باشد. ج- تیشه به ریشه خود زدن. خود را در معرض خطر نابودی قرار دادن.
۳۳. پلنگ باشد. ج- ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان. رحم آوردن بر بدان، ستم است بر نیکان.

مثل های الفبایی

ضرب المثل حاوی داستان و حوادث پند آموزی است که گاهی هنگام صحبت کردن برای بیان پیشگویی های احتمالی نتایج انجام برخی از کارها به مخاطب به کار می رود. واژه ضرب المثل از دو قسمت "ضرب" و "مثل" تشکیل شده است. ضرب به معنی "زدن" و مثل نیز به معنی "داستان" می باشد. به عبارت دیگر ضرب المثل به معنی "مثل زدن" نیز می باشد. البته ضرب المثل های ایرانی تنها برای تلنگر زدن به کار نمی روند و در برخی موارد هدف از بیان این ضرب المثل های فارسی آموزش مفاهیم مختلف زندگی به افراد در قالب یادآوری سخنان ارزشمند گذشتگانی است که حقایق بسیاری را تجربه کرده اند. در ادامه تعدادی ضرب المثل

۲۶. این مطالب خلاصه ای از نوشته های مهدی آذربیدی ۱۳۸۱/۱/۲۶ از کتاب قصه های تازه از کتاب های کهن. انتشارات اشرفی است.

همراه با معنی آن ها بیان شده اند که برای مطالعه هر کدام از آن ها عنوان ضرب المثل را انتخاب کنید. ضرب المثل های فارسی به ترتیب الفبا همراه با معنی

حرف آ

۱. آب از سرچشمه گل آلود است: کار از بالا خراب است.
۲. آب در هاون کوبیدن: به کار بدون نتیجه مشغول شدن.
۳. آب را گل آلود می کند تا ماهی بگیرد: اشاره به کسی است که به کدورت میان دوستان و خویشاوندان دامن می زند تا خود از دشمنی آنان فایده ببرد.
۴. آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب: کار از کار گذشته، دیگر امیدی به اصلاح کار نیست.
۵. آب نمی بیند و گرنه شناگر قابلی است: ذاتا شرور است، اگر خطا و شرارتی مرتکب نمی شود، وسیله و دسترس ندارد.
۶. آدم خوش معامله شریک مال مردم است: مردم از شراکت و همکاری با آدم خوش حساب و با انصاف استقبال می کنند.
۷. آدم یک بار پایش به چاله می رود: از آسیب و ضررها باید عبرت گرفت.
۸. آشپز که دو تا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک: در هر کاری باید یک نفر مسئول و تصمیم گیرنده باشد.
۹. آش نخورده و دهان سوخته: به گناه نکرده مجازات شدن.
۱۰. آشی برایت بپزم که یک وجب روش روغن باشه: هنگام تهدید گویند، یعنی آنچه از کارهای بد تو می دانم بیان می کنم.
۱۱. آفتابه خرج لحیم است: به تعمیر نمی ارزد.
۱۲. آن را که عیان است چه حاجت به بیان است: مطلب آنقدر واضح و روشن است که به توضیح و تذکر نیاز ندارد.
۱۳. آواز دهل شنیدن از دور خوش است: بسا چیز یا کس که از دور مهیب و خطیر می نماید، از نزدیک به دیده حقیر و ناچیز می آید.

حرف الف

۱. ابلهی گفت و احمقی باور کرد: گوینده و شنونده هر دو ساده لوح و خوش باور هستند.
۲. اجاره نشین خوش نشین است: مستاجر، تحمل بد رفتاری همسایگان و خرابی خانه و بدی آب و هوا را نمی کند.
۳. از کیسه خلیفه می بخشد: از مال دیگری عطا می کند.
۴. از هول حلیم درون دیگ افتاد: حریص و شتاب زده است.
۵. استخوان لای زخم گذاشتن: کاری را به عمد طول دادن، بر رنج و محنت کسی افزودن.
۶. اگر به دریا برود، دریا خشک می شود: یعنی خیلی بدشانه.
۷. ایراد بنی اسرائیلی گرفتن: خرده گیری های بسیار و نابجا کردن.
۸. این ره که تو میروی به ترکستان است: راه و روشی که در پیش داری، عاقبت خوبی ندارد.

حرف ب

۱. باد آورده را باد می برد: هر چه آسان به دست آید، آسان هم از دست خواهد رفت.
۲. با دمش گردو می شکند: از پیش آمد حاضر بسیار شاد و خرسند است.
۳. بادنجان بم آفت ندارد: خاطر جمع باش به او آسیبی نمی رسد.
۴. بادنجان دور قاب چین: چاپلوس و متملق.
۵. بار کج به منزل نمی رسد: کار از پایه خراب، نتیجه ای در بر ندارد.
۶. با سیلی صورت خود را سرخ نگه داشتن: با وجود فقر و بی بضاعتی صورت ظاهر را حفظ می کند.
۷. با طناب پوسیده کسی به چاه رفتن: به واسطه امید و اعتقاد نابجا در بلا گرفتار آمدن.
۸. با یک دست دو هندوانه نمی توان برداشت: به انجام رساندن دو کار خطیر همزمان دشوار است.
۹. با یک گل بهار نمی شود: از یک مورد نتیجه کلی نمی شود گرفت.
۱۰. بزک نمیر بهار میاد، کنیزه با خیار میاد: وفای این وعده بسیار دور است.
۱۱. یک تیر و دو نشان زدن: از امکانات موجود نهایت بهره را بردن.

حرف پ

۱. پشت دستش را داغ کرد: با خود عهد کرد که بار دیگر این کار را نکند.
۲. پشتش باد خورده: پس از مدتی بیکاری، هنگام شروع به کار، کاهلی می کند.
۳. پولش از پارو بالا می رود: مال فراوان دارد.
۴. پیراهن عثمان کردن: حقی را وسیله پیشرفت باطلی کردن.
۵. پی نخود سیاه فرستادن: کسی را با ارجاع به کاری، از سر باز زدن.

حرف ت

تا تنور گرم است بچسبان: تا اسباب و وسایل هست، برای رسیدن به مقصود بکوش، فرصت را غنیمت شمار

تا گوساله گاو شود، دل صاحبش آب شود: رسیدن به مقصود، با سختی و تکرار توأم است
تعارف شاه عبد العظیمی است: به زبان می گوید اما از دل راضی نیست
تو را به گور من نمی گذارند: به خاطر گناه من، تو را عذاب نمی کنند
توی دعوا حلوا پخش نمی کنند: ستیزه و دعوا غالبا با زد و خورد و سخنان درشت توأم است
توی دهن شیر می رود: بسیار شجاع و نترس است
تیری به تاریکی انداختن: به گمان و حدس نتیجه و سود، کاری کردن
نیشه بر ریشه خود زدن: خود را در معرض خطر نابودی قرار دادن

حرف ج

جا تر است و بچه نیست: کار از کار گذشته و چیزی موجود نیست
جایی نمی خوابد که آب زیرش برود: آن قدر زیرک است که کاری نمی کند تا دچار ضرر و زیان شود
جنگ اول به از صلح آخر: قرار اول کار بهتر از تفاهم پس از دعواست
جواب دندان شکن: پاسخ به جا و موجه
جوجه را آخر پاییز می شمارند: نتیجه در پایان کار مشخص می شود
جیبش را تار عنکبوت گرفته است: دیری است که نقدی به جیب ندارد

حرف چ

چاه کن ته چاه است: ظلم و ستم، فرجامی جز بدبختی ندارد
چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی: در کارها باید آینده نگر و محتاط بود
چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است: بخششی نابجاست
چشم بازار را در آورده: بسیار بد خرید کرده است
چشم به راه داشتن: در انتظار کسی بودن
چشمش روز بد نبیند: آنچه بر ما رفت امید که بر تو نرود
چشم و چراغ: برگزیده و محبوب
چشم و دل پاک است: کاملا مورد اطمینان و اعتماد است
چون دخلت نیست، خرج آهسته تر کن: مخارج و درآمد آدمی باید متناسب باشد

حرف ح

حاجی ارزانی: به شوخی به گران فروشان می گویند
حساب، حساب است، کاکا برادر: دوستی و خویشاوندی را نباید در معامله دخالت داد
حنایش رنگی ندارد: بر گفته ها و وعده های او حساب نمی توان کرد
حواله سر خرمن است: این وعده وفا نخواهد داشت

حرف خ

خدا به قدر قلب هر کس می دهد: آدم حسود، غالبا فقیر و بی بضاعت است
خدا خر را دید شاخش نداد: موذی و بدجنس است اما وسیله اذیت ندارد
خر بیار و باقالی بار کن: در موردی گفته می شود که معرکه و جنجالی بر سر موضوعی بر پا شود
خرج که از کیسه مهمان بود، حاتم طایی شدن آسان بود: عطا و بخشش از مال دیگران سهل است
خرش از پل گذشت: اکنون که کارش با یاری دیگران به انجام رسیده یاری کنندگان را فراموش کرده است
خرش به گل ماند: ناتوان شد
خر ما از کُرگی دم نداشت: از بیم زیانی بزرگتر از ادعای خسارت پیشین گذشتم
خروس بی محل: آن که گفتار و کردار نابجا دارد
خواب خرگوشی: کنایه از غفلت است
خود را به موش مردگی می زند: برای مصلحتی، خود را به مریضی می زند
خودم کردم که لعنت بر خودم باد: آنچه بر سرم رفت نتیجه بی تدبیری خودم بود

حرف د

دایه مهربانتر از مادر: آن که بیش از حد و نابجا محبت می کند
در پوست نگنجیدن: از رسیدن به آرزویی بسیار شاد بودن
در هفت آسمان یک ستاره ندارد: بسیار درویش و تهیدست است

در، همیشه به یک پاشنه نمی گردد: اوضاع، همیشه این طور نخواهد بود
دسته گل به آب دادن: مرتکب کاری ناسزاوار شدن
دل دادن و قلوب گرفتن: شیفته وار و مشتاقانه با یکدیگر سخن گفتن
دمش را روی کولش گذاشت: نا امید و شکست خورده، برگشت
دو پا در یک کفش کردن: سماجت و پافشاری کردن
دوری و دوستی: رفت و آمد زیاد از حد، به کدورت و دل آزرده می انجامد
دوستی خاله خرسه: محبت جاهلانه که بر ضرر محبوب منجر شود
دیگی به دیگ می گوید رویت سیاه: خود او صاحب همان عیب است که در دیگران می جوید

حرف ر

رشته ها پنبه شدن: رنج و تعب، باطل و هدر شدن
ریشش را در آسیا سفید نکرده: آزموده و با تجربه است
ریگ در کفش داشتن: مقصود نهانی داشتن
زاغ سیاه کسی را چوب زدن: در کار کسی تجسس کردن
زبان سرخ، سر سبز می دهد بر باد: نسنجیده سخن گفتن، پشیمانی در بر دارد
زمستان رفت، روسیاهی به زغال ماند: با این که یاری و مدد نکرد، کار چنان که منظور بود انجام گرفت
زیر بغل کسی هندوانه گذاشتن: کسی را با سخن دروغ و چاپلوسی به نخوت و عجب دچار کردن
زیر پای کسی پوست خریزه گذاشتن: با حيله و فریب، کسی را دچار خطر و زیان کردن، پاپوش درست کردن
زیر کاسه، نیم کاسه ای است: فریب و حيله ای در این کار پنهان است
زیره به کرمان بردن: کار عبث و بیهوده کردن

حرف س

سبیلش را چرب کردن: به او رشوه دادن
ستاره سهیل است: زود به زود نمی توان او را دید، غیبت او طولانی است
سرس به سنگ خورد: به خاطر بی تجربگی و خود رأیی، از کار نتیجه ای نگرفت
سری را که درد نمی کند، دستمال نمی بندند: بیهوده دنبال در دسر نباید رفت
سنگ روی یخ شدن: پیش دیگران شرمسار شدن
سنگ کسی را به سینه زدن: از کسی حمایت و هواداری کردن
سیلی نقد به از حلوای نسیه: نقد اگر چه کمتر، از نسیه بهتر
شاهنامه آخرش خوش است: باید در انتظار پایان کار بود
شتر دیدی، ندیدی: آنچه دیدی، نادیده انگار
شتر سواری و دولا دولا: کار مهم و بزرگ را در نهان نمی توان انجام داد
شریک دزد و رفیق قافله: آدم دو رو و منافق
شنیدن کی بود مانند دیدن: شنیده ها را نباید باور کرد
شیر مرغ: چیز نایاب
صابونش به تن من هم خورده: زیان و آسیب به من هم رسیده
صد تا چاقو بسازد، یکیش دسته ندارد: پیوسته و عده های دروغ میدهد
صد تا مثل تو را لب چشمه می برد، تشنه بر می گرداند: بسیار مکار و حيله گر است

حرف ط

طوطی وار: گفتاری بی تعقل
طوق بر گردن: مطیع و فرمانبردار

حرف ظ

ظاهر و باطنش یکی است: بی ریا و یکدل است
ظلم، عاقبت ندارد: ستمگر به سزای اعمالش می رسد

حرف ع

عاقبتش مثل عاقبت یزید شده است: در آخر عمر، بدبخت و سیه روزگار شده
عجله کار شیطان است: در کارها باید صبور و محتاط بود

عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد: با خواست خدا چه بسا که حوادث ناگوار به خیر و صلاح بینجامد
عقلش پاره سنگ می برد: دیوانه است
عقل که نیست جان در عذاب است: نادان راه آسان کارها را نمی داند و خود را به سختی می اندازد
عقل مردم به چشمشان است: غالب مردم آنچه را که ببینند، تقلید می کنند

حرف ف

فردا را که دیده است: دم را غنیمت شمار و خوش باش
فردا هم روز خداست: لازم نیست همه کارها را امروز انجام دهید
فکر نان کن که خربزه آب است: امور سطحی و کم ارزش را رها کن و به مسائل مهم تر بیندیش
فیلش باد هندوستان کرده: به یاد گذشته ها و خاطراتش افتاده است

حرف ق

قافیه تنگ شدن: کار به تنگنا افتادن
قربان بند کیفیتم تا پول داری رفیقتم: وصف حال افرادی است که رفاقتشان به مال و ثروت بسته است
قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود: با قناعت و صرفه جویی می توان به عزت و توانگری رسید
قلم در کف دشمن است: آنچه می گوید یا می کند مبتنی بر دشمنی است
قیمت خون باباش می گوید: خیلی گران می فروشد